

اصلاح طلبان و چالش‌های پیشرو - قسمت ششم

علي شكوهي

مناسبات اصلاح طلبان و حاکمیت مهم‌ترین چالش گذشته، حال و آینده اصلاح طلبان است. اصلاح طلبان علی‌رغم مشکلاتی که در تعریف هویت خود دارند اما در نهایت قادرند بر سر برخی محورها به اشتراک برسند و مطالباتی هست که آنان را منسجم می‌کند اما درباره نحوه تنظیم مناسبات خود با حکومت و نهادهای حاکمیتی دچار مشکلات بیشتری هستند و مهم‌ترین دلیل آن دوسویه بودن این امر است. شاید اصلاح طلبان در يك بحث نظري درون‌تشکیلاتی بتوانند نوع رابطه خود با حکومت را ترسیم کنند اما این يك طرف ماجرا است و سویه دیگر، نوع برخوردی است که حکومت با آنان می‌کند و این دیگر در اختیار آنان نیست. اصلاح طلبان ترجیح می‌دهند که نهادهای حاکمیتی با آنان هم مانند دیگر جریان‌های سیاسی درون نظام برخورد کنند و وارد رقابت با آنان نشوند اما روند حوادث در گذشته به سمتی رفته است که دیگر این نهادها، بی‌طرف نیستند و برخی از نهادهای حاکمیتی به صراحت اعلام می‌کنند که بازگشت اصلاح طلبان به قدرت، خط قرمز آنان است و هرگز اجازه چنین اتفاقی را نخواهند داد. با این حساب اصلاح طلبان با کدامین رویکرد باید با نظام سیاسی حاکم مواجه شوند؟ از بعد نظری اکثریت اصلاح طلبان معتقدند که جمهوری اسلامی محصول یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌های تاریخ معاصر جهان است که ریشه در مطالبات تلنیار شده تاریخی ملت ایران داشت و با فرهنگ و دین مردم سازگار بود. نفي سلطنت و تاسیس جمهوریت گامی ضروری برای ایران بود که با انقلاب اسلامی برداشته شد. از طرفی اسلامی که براساس آن انقلاب شد، يك اسلام عقلانی مردم‌گرا و امروزی و سازگار با تجربیات بشر در امر کشورداری بود و هیچ ستیزی با دستاوردهای عقلانی و علمی و تجربی بشر جدید نداشت هر چند بخش‌هایی از مظاهر تمدن جدید را نمی‌پذیرفت و تفسیر و تعبیر اختصاصی خودش را داشت. مختصات آن اسلام را امام خمینی هنگام حضورش در فرانسه به خوبی برای جهانیان تبیین کرده بود و طبعاً اصلاح طلبان همان اسلام سازگار با دموکراسی و حقوق بشر و جمهوریت را قبول داشته و دارند. قانون اساسی هم اجمالا مورد قبول اکثریت اصلاح طلبان است و بر اجرای بدون تنازل آن اصرار دارند و

تفسیر مردم‌سالارانه از آن را مبنای خوبی برای حفظ ساختار سیاسی نظام ارزیابی می‌کنند. رشد و توسعه و پیشرفت همه‌جانبه کشور مورد قبول همه اصلاح‌طلبان است و کسی نیست که ادعای اصلاح‌طلبی داشته باشد اما از سرافرازی مردم و کشور و نظام و بهبود اوضاع کشور خوشحال نشود. دفاع از اصل نظام به خصوص در مقابل تهدیدات خارجی و براندازان از اصول مقبول اصلاح‌طلبان است. بنابراین همه جریان‌های اصلاح‌طلب خود را بخشی از نیروهای سیاسی نظام و حکومت می‌دانند و در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و با استفاده از روند قانونی کشور مطالبات مورد نظر خود را پی می‌گیرند. بر همین اساس است که حق قانونی و شرعی و انسانی خود می‌دانند که حاکمیت هم این جریان سیاسی را به عنوان بخشی از بدنه سیاسی کشور به رسمیت بشناسد و زمینه قانونی فعالیت آنان را فراهم کرده و آنان را از حقوقی که مطابق قانون اساسی از آن برخوردارند، منع و محروم نکند.

این واقعیتی است که جریان اصلاح‌طلب یکی از قوی‌ترین و بانفوذترین جریان‌های سیاسی در کشور است و سابقه نیروهای آن از قبل از انقلاب تاکنون نشان از حضور قدرتمندشان در همه عرصه‌هایی دارد که کشور به آنان نیاز داشت. در مبارزات قبل از انقلاب، در تلاش برای تثبیت انقلاب در نخستین سال‌های تشکیل جمهوری اسلامی، در مقابله با جریان‌ها و سازمان‌های مسلح و برانداز ضدانقلابی، در صحنه دفاع از کشور در 8 سال جنگ تحمیلی، در عرصه اداره دولت در زمان جنگ و از آن پس در تمامی صحنه‌های سیاسی و اقتصادی و مدیریتی دولت‌های سازندگی و اصلاحات و اعتدال، نیروهای این جریان حضور پررنگی داشته‌اند. این جریان را نمی‌توان حذف کرد و حذف آن مطلوب هم نیست. جریان اصلاح‌طلب بدنه بزرگی از حوزه‌های علمیه را در بر می‌گیرد و مراجع و علمای سرشناس و تشکلهای روحانی بزرگی را به عنوان پشتوانه در کنار خود دارد. در جمع اساتید و دانشجویان و تحصیلکردگان دانشگاهی بیش از حوزه‌های علمیه نفوذ دارد. بدنه کارشناسی و مدیریتی در بسیاری از عرصه‌ها خود را به جریان فکری اصلاحات نزدیک‌تر می‌داند و از نظریات اصلاح‌طلبانه حمایت می‌کند. این جریان در میان ایثارگران و خانواده‌های شهدا و رزمندگان نفوذ بالایی دارد و اکثریت آنان را کسانی تشکیل می‌دهند که در دوره‌های مختلف منشا خدمت بوده‌اند و اکنون هم اگر فرصت کنند، از بسیاری از مدعیان انقلابی‌گری و ارزش‌مداری، توانمندتر و مفیدترند. با این حساب معتقدیم که حذف جریان اصلاح‌طلب از صحنه سیاسی کشور ناشدنی است.

از طرفی معتقدیم که کنار گذاشتن این جریان به مصلحت حکومت نیست و برخلاف بخشی از حکومت که این امر را مطلوب می‌داند، هیچ خیری در

حذف اصلاح‌طلبان وجود ندارد. پیش‌تر گفته می‌شد که اصلاح‌طلبان در کنار اصولگرایان دو بال نظام هستند و هیچ نظام سیاسی با يك بال قادر به پریدن نیست. امام خمینی و بعدها رهبری تن به این تکثر جناح‌های سیاسی داده بودند و مشخصاً امام خمینی در «منشور برادری» اصرار داشت که هر دو جریان باید باشند و سیاست حذف يك جریان باید کنار گذاشته شود و هر کسی درصدد حذف رقیب بر بیاید در گام اول به تضعیف خودش مبادرت کرده است. «سیاست تبدیل دوست به دشمن» و «تقسیم نیروهای انقلاب به دو» و محروم کردن بدنه بزرگ نیروهای سیاسی از خدمت به مردم از جمله خطاهای استراتژیکی بود که امام خمینی بارها و بارها درباره آن تذکر داده بود و به آن اعتراض داشت. از طرفی اصلاح‌طلبان اگر حذف شوند به کجا می‌روند؟ آیا به اصولگرایان ملحق می‌شوند و نظریات و برداشتهای حاکمیت از اسلام و قانون اساسی و ولایت فقیه را می‌پذیرند؟ قطعاً چنین نیست و با حذف اصلاح‌طلبان، در واقع بدنه اجتماعی منتقدان و معترضان و مخالفان نظام تقویت می‌شود که متأسفانه شده است.

در عین حال که اصلاح‌طلبان به نظام جمهوری اسلامی و بقای آن تعلق خاطر جدی دارند اما خود را حامی همه عملکردها و سیاستها و مواضع حاکمان نمی‌دانند و بنابراین به یکی از مهم‌ترین جریان‌های منتقد وضع موجود تبدیل شده‌اند. آنان بخشی از سیاست‌های متخذه را قبول ندارند و نقد آن را حق شرعی و قانونی خود می‌دانند. آنان با عملکرد جناحی و حزبی نهادهای حکومتی و مشخصاً دخالت نهادهای نظامی در امور سیاسی مخالفند و از این نهادها تنها هنگام عمل به مسوولیت‌های ذاتی خود دفاع می‌کنند. از روند تضعیف جمهوریت و حذف مردم از صحنه سیاسی کشور ناراحتند و اعتراض خود را کتمان نمی‌کنند؟ آیا به این دلایل حکومت حق دارد اصلاح‌طلبان را غیرخودی تلقی کرده و سیاست حذف آنان را تشدید کند؟ ادامه دارد